

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید ملک  
۲۹ اکتوبر ۲۰۲۰



سید ملک

## مرگ چند بزرگمرد در تاریخ بشریت

از سابق گفته اند:

**مردان به آب تیغ شهادت وضو کنند تا بی غبار سجده بر آن خاک کو کنند**  
**صائب تبریزی**

روشن است که تاریخ بشریت مملو از قربانیان حقیقت جاوید است و همه را نمی توان به خاطر داشت. فقط چند تن آن را به کمک حافظه، خدمت دوستان تقدیم می دارم:

سقراط یعنی بزرگمرد اندیشه به اتهام توهین به خدایان محکوم به مرگ بانوشیدن جام شوکران شد. وقتی شاگردانش الاغی را تهیه وزمینۀ فرار وی رامساعد ساختند. گفت: من خودم به ضد بی قانونی مبارزه می نمایم چطور خلاف قانون عمل نمایم و جام زهر را نوشید و مرد.

یاد این بزرگمرد جاوید باد! یک ساعت در آتن در زندان منسوب به سقراط نشسته و به بزرگی اش می اندیشیدم.

\*\*\*\*\*

منصور حلاج را بند بند جدا کردند و بادستان خون الود بر رویش می مالید گفتند این چه کار است که می نمائی. جواب داد تا روی مرد حتی در اثنای کشتن زرد معلوم نشود. در این اثنا خواهرش که بغایت زیبا بود باروی برهنه می دوید تا به برادرش برسد. خلق خروشیدند که در بین مردان بی حجابی!! خواهر منصور گفت: کجاست مرد تا حجاب نمایم. یک نیمه مردی به نام منصور بود که بند بندش کردند. گفتند هنوز هم مرد نبود و خواهرش گفت اگر مرد می بود اسرار را فاش نمی کرد. همان است که حافظ گفته بود

**گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد**

\*\*\*\*\*

مارکس روزی که مرد به خاطر فقر مادی و الحادش مرده اش را در گورستان ها اجازه دفن نمی دادند. انگلز بر مزارش ایستاد و گفت امروز کسی ترا اجازه دفن کردن نمی دهد امروز می رسد که بشریت در عقببت روان باشد و همان شد.

\*\*\*\*\*

شهید خسرو روزبه در دفاعیه صد و سیزده صفحه ئی که اشک برچشمان جاری می سازد. مصرانه تقاضا کرد تا اعدامش کنند و اعدامش کردند. اگر روحی باشد روحش شاد باشد والی یادش زنده باد!  
افراد چوج و پوج مانند حسنک وزیر و شیخ اشراق و یا هزاران دیگر قربانیان حقیقت بوده اند اما من چند بزرگ مرد را انتخاب نمودم

خوشا آنانی که در راه حقیقت ... به خون خویش غلتیدند و رفتند  
خوب گفته اند < مردان در مقابل زندگی مردانه ایستاده می شوند و اگر نتوانستند جوانمردانه تسلیم مرک و مشکلات شده شرافت تسلیم رامی شناسند و می پذیرند.

اما نامردان هرگز شهادت تسلیمی را نداشته در همه جوانب زندگی مانند موش اسیر می شوند. اما چه باید کرد، برد بانامردان است. چه به خاطر جزئی ترین منافع مانند سگ دکان قصابی دم می جنبانند و هیچ تعهدی رانمی شناسند و حتی عقیده خود را از چوته خود زودتر تبدیل می کنند